

مصاف کارگران و دولت سرمایه داران بر سر دستمزد

سازمان فدائیان (اقلیت)

سه شنبه بیست چهارم دی ۱۳۸۷

در سراسر دورانی که جمهوری اسلامی در ایران مستقر شده است، وضعیت مادی و معیشتی طبقه کارگر پیوسته وخیمتر شده و فقر مطلق که کارگران با آن رو به رو هستند، ابعاد حیرت‌آوری به خود گرفته است. حتا بر طبق تعاریف و معیارهای بورژوازی از فقر مطلق، به استثنای درصد بسیاری کوچکی از کارگران، تقریباً عموم آنها، زیر خط فقر به سر می‌پرند. چرا که دستمزد روزانه کارگران در آن حد نازل است که نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای غذایی ضروری برای ادامه حیات یک انسان باشد، تا چه رسد به برخورداری هر انسانی از حداقل امکانات بهداشتی، درمانی، آموزشی، مسکن و غیره مطابق آن چه که موسسات وابسته به سازمان ملل بر آورد کرده‌اند.

در ایران حتا بر مبنای گزارشات اقتصادی و آماری بانک مرکزی و مرکز آمار، روشن است که حداقل هزینه یک خانوار در شهرها، دست کم رقمی معادل ۷۰۰ هزار تومان در هر ماه است. بنابراین تمام خانوارهایی که درآمد ماهانه آنها از این رقم پایین‌تر است، زیر خط فقر قرار دارند. این در حالی‌ست که در سال جاری حداقل دستمزد اسمی کارگران رسماً رقمی نزدیک به ۲۲۰ هزار تومان تعیین شده است. پوشیده نیست که میلیون‌ها کارگر در سراسر ایران، از همین حداقل حقوق رسماً تعیین شده نیز برخوردار نیستند و گاه دستمزد آنها در هر ماه به صد هزار تومان نیز نمی‌رسد. خبرگزاری دولتی ایسنا چندی پیش در گزارشی از حدود ۱۰ میلیون کارگر واحدهای صنفی نوشت: این کارگران در اکثر مواقع حداقل دستمزد مصوب شورای عالی کار را نیز دریافت نمی‌کنند و با داشتن ساعات کاری بیش از ۸ ساعت در طول روز، از حق بیمه نیز برخوردار نیستند. سپس به چند نمونه از این کارگران اشاره می‌کند: کارگر اغذیه‌فروشی حوالی میدان انقلاب، دو سال در این مکان مشغول به کار است و در همین مکان زندگی می‌کند. ماهانه ۶۰ هزار تومان دریافت می‌کند. فروشنده یکی از فروشگاه‌های لباس زنانه در نزدیکی میدان هفت تیر تهران، ماهانه ۷۰ هزار تومان دریافت می‌کند. کارگر یک ساندویچ‌فروشی از هشت صبح تا یک و نیم شب کار می‌کند و حقوق ماهیانه او ۵۰ هزار تومان است. رئیس شورای اصناف کشور نیز در پاسخ به خبرنگار این خبرگزاری می‌گوید: چون این کارگران در واحدهای کوچک کار می‌کنند، باید با کارفرمایان طرف شوند و مسایلشان را حل کنند. وزارت کار هم که کلاً با این واحدها و کارگران آنها کاری ندارد. با این همه بپردازیم به همان حداقل‌های رسمی دولتی.

به رغم این که در طول سال‌های گذشته، ظاهراً در هر سال درصدی به دستمزد ماهانه کارگران افزوده شده است، اما در واقعیت، نه تنها افزایشی در کار نبود، بلکه بالعکس دستمزد کارگران سال به سال کاهش یافته و سطح زندگی آنها مدام تنزل پیدا کرده است. این مسئله چنان آشکار است که حتا سران تشکل‌های دولتی شوراهای اسلامی و خانه کارگر نیز اعتراف می‌کنند که دستمزد کنونی کارگران تنها ۴۰ درصد دستمزد واقعی آنها، پیش از به قدرت رسیدن

جمهوری اسلامی در ایران است. نظری به واقعیت‌هایی که هم اکنون در برابر ما قرار دارد، به وضوح این سیر قهقرایی را نشان می‌دهد. در سال ۱۳۸۷ که به پایان آن نزدیک شده‌ایم، حداقل دستمزد کارگران با ۲۰ درصد افزایش به ۲۱۹۶۰۰ تومان در هر ماه افزایش یافت و بر دستمزدی بیش‌تر از این رقم، تنها ۵ درصد افزوده شد. اما اگر صرفاً آمار رسمی دولتی را مد نظر قرار دهیم، نرخ تورم در همین سال به ۳۰ درصد رسیده است. نتیجتاً حداقل دستمزد واقعی کارگران نه فقط افزایش نداشته، بلکه در مقایسه با سال ۸۶، ۱۰ درصد نیز کاهش یافته و کارگران به همین نسبت نیز فقیرتر شده‌اند. اما این کاهش دستمزد واقعی و تنزل قدرت خرید کارگرانی که حقوق ماهانه آن‌ها بیش از ۲۱۹۶۰۰ تومان، مثلاً ۲۲۰ هزار تومان است، به مراتب بیش‌تر بوده است. چون در حالی که تنها ۵ درصد بر دستمزد و حقوق رسمی آن‌ها افزوده شده است، ۲۵ درصد از قدرت خود را از دست داده‌اند. یعنی دستمزد واقعی این کارگران نه فقط افزایشی نداشته بلکه ۲۵ درصد کاهش یافته است. این وضعیت مختص سال جاری نیست، بلکه اوضاع در سال‌های گذشته نیز با نسبت‌های دیگر بر همین منوال بوده است. از همین روست که امروز، حداقل دستمزد، کمتر از یک سوم آن رقمی است که خطر فقر را در ایران تشکیل می‌دهد. این نه فقط به آن معناست که سرمایه‌داران، نیروی کار کارگر را به کمتر از یک سوم ارزش واقعی آن می‌خرند، چرا که ارزش نیروی کار، به حسب ارزش آن وسایل معیشتی تعیین می‌گردد که برای تولید و تجدید تولید نیروی کار ضروریست، بلکه نیروی از دست رفته کارگر نیز جبران نمی‌شود و کارگران با تباهی جسمی و روحی ناشی از فقر و گرسنگی مداوم رو به رو هستند. مقایسه حداقل دستمزد در ایران با بسیاری از کشورهای جهان نیز نشان‌دهنده وضعیت معیشتی فوق‌العاده وخیم کارگران در ایران است. در حالی که هم اکنون بهای کالاها و کلاً وسایل معیشت در ایران، حدوداً در همان حدی است که در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داریست و لایحه موسوم به هدفمند کردن یارانه‌ها نیز حتا تفاوت محدودی را که وجود دارد، از میان برخواهد داشت، حداقل دستمزد یک کارگر در کشورهای پیشرفته‌تر سرمایه‌داری، حدوداً معادل ۱۵۰۰ دلار است، اما این حداقل دستمزد برای کارگران ایران، در شکل رسمی و اسمی آن ۲۲۰ دلار می‌باشد.

دو ماه پیش که خبرگزاری‌ها و سایت‌های وابسته به رژیم، خلاصه‌ای از گزارشات سازمان بین‌المللی کار را در مورد حداقل دستمزد ماهانه کارگران بخش خصوصی انتشار دادند، این حداقل در بخش خصوصی اقتصاد ایران ۱۲۰ دلار اعلام شد. بر طبق همین گزارش، حداقل دستمزد کارگران بخش خصوصی در کویت ۷۷۱ دلار و برای کارگران مهاجر ۳۰۶ دلار، در بحرین ۳۹۸ دلار، عمان ۳۱۲ دلار، مراکش ۲۲۳ دلار است. بنابراین، حداقل دستمزد کارگران در ایران به جز مواردی محدود، از همه کشورهای منطقه پایین‌تر است. پس روشن است که چرا در ایران متجاوز از سه چهارم جمعیت کشور زیر خط فقر قرار گرفته‌اند.

تحت چنین شرایطی که حتا در خوش‌بینانه‌ترین حالت، یک افزایش ۴۸۰ تومانی به حداقل دستمزد می‌تواند کارگران را در مرز خط فقر قرار دهد، سران مرتجع رژیم در تلاش‌اند که در کل، هر گونه افزایش دستمزد و حقوق را به همراه مواد قانونی آن ملغاً اعلام کنند.

لایحه به اصطلاح هدفمند کردن یارانه‌ها که هم اکنون در کمیسیون‌های مجلس ارتجاع در حال بررسی‌ست و قرار است تا دو هفته دیگر به تصویب نهایی برسد، در ماده ۱۳ می‌گوید: "الزام افزایش حقوق کارکنان دستگاه‌های اجرایی

موضوع ماده ۱۵۰ قانون چهارم توسعه، و مواد ۶۴ و تبصره آن و ماده ۱۲۵ قانون مدیریت خدمات کشوری و ماده ۴۱ قانون کار از زمان اجرای این قانون موقوف‌الاجرا خواهد شد و تمام قوانین مغایر با این قانون از زمان ابلاغ لغو می‌شود."

ماده ۴۱ قانون کار که دولت خواهان لغو آن شده است، شورای عالی کار را موظف می‌سازد که میزان حداقل مزد کارگران را برای نقاط مختلف کشور و یا صنایع مختلف با توجه به معیارهای ذیل تعیین نماید.

۱- حداقل مزد کارگران با توجه به درصد تورمی که از طرف بانک مرکزی اعلام می‌شود.

۲- حداقل مزد باید به اندازه‌ای باشد تا زندگی یک خانواده را تأمین نماید.

در تبصره این ماده نیز آمده است که کارفرمایان موظفند که در ازای انجام کار در ساعات تعیین شده قانونی به هیچ کارگری کمتر از حداقل مزد تعیین شده پرداخت ننمایند.

گرچه رژیم جمهوری اسلامی به همین قانونی که خود وضع کرده، در اجرا به آن پای‌بند نبوده و دیدیم که عدم افزایش دستمزد کارگران لاقلاً متناسب با افزایش نرخ تورم، مدام قدرت خرید کارگران و سطح زندگی آن‌ها را تنزل داده و بسیاری از کارفرمایان حتی حداقل دستمزد رسماً تصویب شده سالانه را به کارگران نپرداخته‌اند، با این همه، کارگران بر اساس همین ماده قانون کار می‌توانستند ادعای قانونی برای افزایش دستمزد داشته باشند و دولت نیز ولو محدود، همه ساله موظف به افزایش دستمزد کارگران بود. اکنون احمدی‌نژاد به نمایندگی از کل طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران می‌خواهد همین حق را نیز از کارگران بگیرد و جیب گشاد سرمایه‌داران را پرت‌تر کند. علاوه بر این، بر طبق مواد دیگری که لغو آن‌ها نیز خواسته شده است، معلمان، پرستاران و دیگر گروه‌های زحمتکشی که کارمند دولت‌اند، اما کار مفید اجتماعی معینی انجام می‌دهند، نیز از افزایش حقوق محروم می‌شوند.

اما توجیه دولت برای این اقدام ارتجاعی در شرایطی که میلیون‌ها کارگر در پایین‌ترین سطوح خط قرمز قرار دارند و حتی افزایش ۴۸۰ هزار تومان به حداقل دستمزد نیز به زحمت می‌تواند آن‌ها را از فقر مطلق نجات دهد چیست؟ دولت ادعا می‌کند که می‌خواهد به ۶۰ الی ۷۰ درصد جمعیت کشور، هر ماه مبلغی پول نقد بپردازد. اما چرا رژیم می‌کند که در تمام دوران حیات ننگین‌اش جز تشدید فقر و بدبختی ثمری برای توده‌های کارگر و زحمتکش نداشته است، اکنون می‌خواهد پول نقد به این توده زحمتکش و فقیر بپردازد؟ پاسخ این است که این جز یک ادعای پوشالی چیز دیگری نیست. دولت می‌خواهد بهای کالاهای انحصاری خود را به چند برابر افزایش دهد. می‌خواهد مبلغی معادل ۳۰ هزار میلیارد تومان از مردم بگیرد. دست سرمایه‌داران را در افزایش مجدد بهای کالاهای، کاملاً باز کند. یعنی در واقعیت می‌خواهد مبلغی پول نقد، رسماً به مردم بدهد و دو، سه برابر آن را پس بگیرد. با این وجود ادعا می‌کند که پرداخت پول نقد، بیش از میزان تورم خواهد بود و لذا آن قدر به درآمد توده کارگر و زحمتکش اضافه خواهد شد که دیگر نیازی به افزایش دستمزد نیست. این ادعا را بررسی کنیم.

پول نقدی که قرار است به دهک‌های ۷ گانه تعلق گیرد، چه مقدار خواهد بود؟ عجالتاً معلوم نیست. می‌توان فرض را از ۱۰ هزار تا ۳۰ و حتی ۴۰ هزار تومان قرار داد. بستگی دارد به اوضاع و شرایط و درآمدهای دولت، به ویژه از نفت. اما فعلاً مسکوت مانده است. چند ماه یا چند سال پرداخت خواهد شد؟ این هم هنوز معلوم نیست. اما در لایحه دولت، یک چیز کاملاً معلوم و روشن است. با ذکر آمار و ارقام آمده است که بهای بنزین، نفت، گاز و برق،

آب، خدمات اساسی و همگانی به چند برابر افزایش خواهد یافت. وقتی که بهای این کالاها و خدمات، به دو، سه برابر و حتی بیش‌تر افزایش یابد، روشن است که سرمایه‌داران فوراً این افزایش بها را بر هزینه تولید می‌افزایند و زنجیروار بهای عموم کالاها و خدمات افزایش خواهد یافت. لذا توده‌های زحمتکش مردم، هم باید با گرانی و افزایش بهای کالاها و خدمات انحصاری دولتی رو به رو باشند و هم با افزایش بهای تمام کالاها و خدمات در سراسر کشور. حالا اگر لایحه دولت، کما بیش با همان شرایطی که در آن تعیین شده است، به تصویب برسد، نرخ تورم سال آینده چقدر خواهد بود؟ کمترین آن تخمین بانک مرکزی و مرکز پژوهش‌های مجلس است با رقمی بین ۴۰ تا ۶۰ درصد. برخی اقتصاددان‌های رژیم حتماً پیش‌بینی کرده‌اند که ممکن است نرخ تورم به ۱۰۰ درصد هم برسد. معه‌ذا فرض کنیم که در بهترین حالت، نرخ تورم به ۵۰ درصد محدود شود. این بدان معناست که دستمزد و حقوق کارگران در مقایسه با سال جاری نصف خواهد شد و مثلاً کارگری که اکنون در هر ماه دستمزدی معادل ۴۰۰ هزار تومان دریافت می‌کند، باید مبلغ ۲۰۰ هزار تومان پول نقد از دولت دریافت کرده باشد که بتواند همین سطح زندگی اسفبار سال جاری را حفظ کند. اما دولت نمی‌تواند چنین مبلغی را به همان ۷۰ درصدی که ادعا شده است بپردازد. نتیجه آن که در بهترین حالت، اگر نرخ رشد تورم، در همان حدود ۵۰ درصد متوقف گردد، شاید مبلغ پرداخت نقدی دولت نیمی از افزایش بهای کالاها و خدمات را که نتیجه به اصطلاح هدفمند کردن یارانه‌هاست، جبران کند. بنابراین نه تنها آن گونه که دولت ادعا می‌کند، چیزی مازاد بر تورم عاید مردم نخواهد شد، بلکه بخشی از دستمزد و حقوق ناچیز کنونی کارگران نیز نابود خواهد شد. این نشان‌دهنده پوچ بودن ادعاهای دولت است. هیچ ربطی میان پرداخت به اصطلاح یارانه نقدی و لغو ماده ۴۱ ماده قانون کار و لغو افزایش دستمزد و حقوق کارگران و ایضاً زحمتکشانی که در استخدام دولت‌اند، نیست.

برخی از مقامات دولت، توجیه دیگری برای لغو قوانین مربوط به افزایش دستمزد و حقوق کارگران ارائه می‌دهند. معاون برنامه‌ریزی و امور اقتصادی وزیر بازرگانی می‌گوید: "افزایش حقوق و دستمزد نقش مهمی در افزایش تورم دارد، به طوری که در سال‌های ۸۵ و ۸۶ این رقم ۲۲ درصد افزایش داشته است." این ادعایی است که توسط اقتصاددان‌های جیرمخوار و توجیه‌گر نظم موجود نیز تکرار می‌شود. استدلال معاون وزیر بر دو پایه قرار گرفته است. اولاً، گفته می‌شود که افزایش دستمزد، هزینه‌های تولید را افزایش می‌دهد و باعث افزایش بهای کالاها می‌گردد. ثانیاً، ادعا می‌شود که افزایش دستمزد کارگران باعث افزایش تقاضا می‌گردد و این یکی از عوامل مهم افزایش نرخ تورم در سال‌های گذشته بوده است. این هر دو استدلال بی‌پایه‌اند و چیزی جز یک توجیه‌گری برای سیاست‌های اقتصادی ورشکسته جمهوری اسلامی و تشدید استثمار کارگران نیست. اصولاً، تورم، ناشی از بی‌بها شدن روزافزون ارزش پول است و نه افزایش هزینه‌های تولید. روند عمومی هزینه‌های تولید در هر رشته صنعتی کاهش آن است و نه افزایش. نتیجتاً بهای کالاها حتی با وجود انحصاراتی که اکنون در جهان حاکم‌اند، کاهش یافته است. معاون وزیر بازرگانی می‌گوید: "۸۰ درصد کالاهای وارداتی ما سرمایه‌ای و واسطه‌ای هستند." بهای این کالاها در طول چند سال گذشته، در سطح جهانی کاهش یافته و در نتیجه، هزینه‌های تولید در ایران نیز، از این بابت کاهش یافته است. در عین حال دیدیم که سرمایه‌داران، نیروی کار را نیز به بهایی بسیار ارزان‌تر از ارزش آن می‌خرند و مدام دستمزد واقعی کارگران کاهش یافته است و نه افزایش. با این وجود، همه ساله نرخ تورم افزایش یافته است. بنابراین، ادعای

مقامات و اقتصاددان‌های رژیم در مورد ربط دادن تورم با افزایش دستمزد، حتا از زاویه تجربی به کلی بی‌اساس است. اما افزایش واقعی و نه اسمی دستمزد هم نمی‌تواند منجر به افزایش بهای کالاها گردد، چرا که بهای کالاها به حسب یک متوسط اجتماعی هزینه تولید و متوسط نرخ سود در سطح یک کشور و اکنون باید گفت در سطح جهانی تعیین می‌شود. نزاعی که میان کارگر و سرمایه‌دار بر سر دستمزد در جریان است، فقط می‌تواند در صورت افزایش دستمزد واقعی، به کاهش سود سرمایه‌دار منجر گردد، اما قیمت کالاها را که تابع مکانیسم دیگریست، افزایش نمی‌دهد. استدلال دیگر مقامات دولتی مبنی بر این که افزایش دستمزدها، منجر به افزایش تقاضا و بالنتیجه سهمی ۲۲ درصدی از تورم سالانه بوده است، به تمام معنا مضحک است. در طول ۳۰ سال گذشته دستمزد واقعی کارگران نه افزایش بلکه مدام کاهش یافته و قدرت خرید آن‌ها محدودتر و محدودتر شده است. تا جایی که قدرت خرید آن‌ها، حد اکثر، معادل ۴۰ درصد دوران قبل از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامیست. این واقعیت چنان آشکار است که حتا بانک مرکزی رژیم در آمار و ارقامی که ارائه می‌دهد، به این کاهش دستمزد واقعی و بالنتیجه قدرت خرید کارگران معترف است. کارگران با دستمزد ناچیزشان نمی‌توانند حتا مایحتاج اولیه و روزمره خود را تأمین کنند. با این همه سران و مقامات مرتجع رژیم ادعا می‌کنند که افزایش دستمزد و حقوق کارگران و زحمتکشان به افزایش تقاضا و بالنتیجه تورم انجامیده است. نتیجه‌ای هم که می‌خواهند از آن بگیرند، این است که برای مهار تورم، هر گونه افزایش دستمزد و حقوق باید متوقف گردد و حتا برای آن که رد پایی هم از آن باقی نماند، تمام آن چه که در قوانین رژیم در مورد افزایش حقوق و دستمزد وجود دارد، ملغاً گردد. این آن چیزیست که در لایحه موسوم به هدفمندسازی یارانه‌ها در ماده ۱۳، آشکارا از سوی دولت خواسته شده است.

هدف دولت از این اقدام چیز دیگری نیست مگر تلاش برای افزایش سود سرمایه‌داران و دولت سرمایه‌داران از جیب کارگران. کاملاً روشن است، وقتی که سرمایه‌داران ملزم به افزایش دستمزد نباشند و کارگران قانوناً از حق تقاضای افزایش دستمزد محروم گردند، آن چه که رخ خواهد داد، افزایش سود سرمایه‌داران است و فقر بیش‌تر برای توده‌های کارگر. کارگران، راه دیگری در پیش ندارند، مگر تشدید مبارزه و مقابله با این تلاش‌های فوق ارتجاعی رژیم. نه فقط نباید اجازه داد که دولت طرح خود را برای متوقف ساختن افزایش حقوق و دستمزد به مرحله اجرا درآورد، بلکه باید به مصافی همه جانبه برای افزایش دستمزدها برخاست. کارگران نمی‌توانند از وضعیت فلاکت‌باری که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به آن‌ها تحمیل کرده است، ولو اندک، نجات یابند، مگر آن که لااقل، تحت شرایط موجود، حداقل دستمزد به ۷۰۰ هزار تومان در هر ماه افزایش یابد. اگر کارگران موفق نشوند که این خواست خود را به دولت و سرمایه‌داران خصوصی تحمیل کنند، با توجه به چشم‌انداز نرخ تورم ۵۰ تا ۱۰۰ درصدی سال آینده، با وضعیتی اسفبارتر از سال‌های گذشته رو به رو خواهند بود. مبارزه و تنها مبارزه کارگران است که سرنوشت مسئله را تعیین خواهد کرد.

سازمان فدائیان (اقلیت)

نیمه دوم دیماه ۱۳۸۷